کذا آخر پیشانش سمر بن زید بن مالک از بنی عمرو بن عوف بن اوس بجا طیان الجر را از مرید که حنیف بن مالک بن عجلان از بنی
بو بقتل رسانید و سبب خون‌ها پس القبیلتین رسم محاربه قایم گشت و مدت صد و بیست سال آتش این حادثه مشتعلی بنحی
نشد و این دو طایفه در ظلام انتقام در تیگی اختصام مانده بودند تا آفتاب اوج الضحی از افق ام القری طالع شده سایه دولت بر بطحا
یثرب افکند شام تفرقه آن تیره دلان بصبح جمعیت مبدل گشت و غبار آن فتنه بآب رحمت فرو نشسته ظلمت وحشت بنور الفت
تبدیل یافت ﴿مثنوی﴾ رفت شب رنج و صبح عیش برآمد : روضه شادی و خوشدلی : حق تعالی این نعمت را یاد ایشان میدهد و میگوید
آن را یاد کنید که شما اعدا یکدیگر بودید فَأَلَّفَ پس خدای پیوند داد بَيْنَ قُلُوبِكُمْ میان دلها شما باسلام و فرمان بردار
سید انام ﷺ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ پس گشتید شما برحمت او إِخْوَانًا برادران یکدیگر هر صفت اخوت مجتمع و متحد و توادد رحمت
و مراسم فتوت را متکفل و متعهد ﴿بیت﴾ همه چون آینه یک روی با هم : زده چون صبح صادق از صفا دم : پس بعد از ذکر نعمت دنیوی که
ایتلاف محبتست بیان نعمت اخروی میکند که خلاص و نجات از عقوبتست و میگوید وَكُنْتُمْ و بودید شما بواسطه جهالت و ضلالت
عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ کنار مغاکی از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع دران آتش و اگر مرگ دران حال شما را
دریافتی هر آینه بدوزخ میرفتید فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا پس باز رهانید شما را ازان حفره یا ازان آتش بانکه خلعت اسلام در شما پوشانید
و شربت متابعت حضرت نبوت بشما نوشانید و گفته اند بر کناره دوزخ بودید وقتی که اعمال خود را واسطه نجات میدانستید
حق سبحانه شما را ازان برهانید بانکه فضل را وسیله خلاص خود میشناسید و در نقل از مقدمات عقوبتست و رویت فضل از جمله
مغفرت ﴿بیت﴾ خداوند الفضل با مکن کار : زفضل خویش ما را بهره و ردار وَكَذَٰلِكَ همچنین که بیان کرد احوال شما را از عداوت
و نفرت قدیم و محبت و الفت جدید يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای و روشن میگرداند لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما دلایل قدرت
خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما ثابت باشید بر راه هدایت محققان در تاویل این آیه آورده اند که واعتصموا بالحبل جمیعا
یعنی مجتمع باشید در حال استقامت بر توحید وقتی که برتبه فرق بعد الجمع رسید ولا تفرقوا و در تفرقه مقید بواسطه احتجاب
بتفصیل از مشاهده جمع زیرا که تفرق بظهور صفات نفس اختلاف اهواست که وجود وهمی فیه و نقش متنور بنور حق شده
از تفرقه بر طرف خواهد بود و اذکروا و یاد کنید آن نعمت را که هدایت شماست بسر منزل توحید اذ کنتم اعداء آن وقت که شما
دشمن هم بودید بجهت احتجاب بحجب نفسانیه و تعلق هر یک بمقاصد جزئیه و دوری از مطالب کلیه فالف پس الیف داد دلهای
شما را بمحبت الهیه که از سرچشمه یحبهم مترشح شده بود فاصبحتم پس شدید شما ببرکت آن محبت برادران دینی و دوستان حقیقی
وکنتم علی شفا حفرة و بودید شما بر کنار مغاک طبیعت که دوزخیست تافته بنار حرمان فانقذکم پس نجات داد شما را بجذبه محبت
ازان حفره و ترقی داد بمقام روح و جنت وصول بحضرت کبریا کذلک مثل این که در مراتب توحید اجمال و تفصیل او واقع شد
یبین الله بیان میکند خدای آیات آفاقی و انفسی را تا باشد که شما از بد و راه بیابید که او ببرد و شنوانند رسید ﴿بیت﴾ ای آنکه بهر
هم بد و راه جویی که بی او کسی بدو راه نیست : ای عزیز اهل کتاب را در آیات سابقه بد و چیز سرزنش کرد یکی کفر بآیات خدای

دوم

دوم منع کردن از راه خدای این امت در برابر آن بدو چیز فرمود یکی بتقوی که کمال اهلیت است چنانچه گفت اتقوا الله حق تقاته دوم دعوت
خلقان براه خیر چنانچه میفرماید وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ و هر آینه باید که باشد از شما که متابعان حبیب منید أُمَّةٌ يَدْعُونَ گروهی که ایشان
بخوانند مردمان را إِلَى الْخَيْرِ بسوی نیکویی یعنی باسلام یا بکثرت طاعت و در تیسیر نیکویید یا بتلاف مؤمنان با یکدیگر این
داعیان خیر آنها باشند که بین الناس صلاح کنند و جمعی گویند ایشان مؤذنانند که خلق را بطاعت دعوت نمایند وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند بنیکی چون علما و ناصح وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز میدارند از عمل زشت و ناشایست چون سلاطین
و مجاهدان راه دین ای عزیز دعوت بخیر را عمومی هست در همه تکالیف شرعیه و امر معروف و نهی منکر مخصوص‌اند پس عطف خاص
بر عام فرموده است بفضیلت چنانچه والصلوة الوسطی یعنی فاضلترین همه اعمال فرموده است بمعروف و باز داشتن از منکر و معروف
توحیدست و منکر کفر و گفته اند اتباع حضرت رسالت صلوات الله علیه معروفست و عبادت جبت و طاغوت که رؤسا یهود
بودند منکر در کشف الاسرار گوید بزرگترین معروفی کلمه شهادتست و زشت ترین منکری تکذیب حضرت رسالت و معروف
آنست که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنچه با این دو اصل مخالف بود و نزد عرفا معروف خدمت حقست و منکر محبت
نفس و قشیری فرموده که معروف آنست که هر چه داری برای حق ایثار کنی و منکر آنکه حظ نفس خود در حق بعد اختیار نمایی
و آنچه ترا بحق نزدیک گرداند معروفست و آنچه ترا از حق محجوب سازد منکر و حقیقت آنست که چون لفظ معروف و منکر مطلق
واقع شده بی دلیل تخصیص نباید کرد و هرچه مستحسن شرعست از معروف باید داشت و بدان فرموده و آنچه شارع آنرا مستقبح داشته
از منکرات باید شمرد و از آن نهی کرد پس همه طاعتها معروفست و مجموع معصیتها منکر ای عزیز بعضی کلمه من را که در منکم است برای
تبیین داشته اند و قول ایشان آنست که همه کس باید که داعی خیر و آمر معروف و ناهی منکر باشند و الا در نفس خود و تنها در اهل و اتباع خود
پس این خطاب عام باشد و کلام بیان انجام حضرت سید انام علیه الصلوة و السلام مؤید این سخنست که کلکم راع و کلکم مسئول
عن رعیته و اگرچه این سخن از حیثیت معنی مستقیمست اما ظاهر آن میتواند بود که من تبعیض است چه از مردم کسانی باشند که ایشان را
برابر او امر و نواهی قدرت نباشد چون عجزه و نسوان و کسی که میان خیر و شر فرق نشوانند کرد پس این کار خاص شد بعضی و در
فصل الخطاب آورده که کلمه من در این آیه برای تبعیض است و امر معروف و نهی منکر از من کفایات که با دای بعضی از دیگران ساقط گردد
و دیگر معنی تبعیض در آیه آنست که امر معروف و نهی منکر کار هر کس نیست کار کسیست که معروف را از منکر باز داند و مراتب
شروع و نامشروع را بشناسد و ترتیب در امر و نهی نگاه دارد و تا ربی مقصود حاصل شود و درشتی نکند و نیت او طلب رضای حق سبحانه
و اعزاز دین خدا باشد و از غضب و طمع و انواع شوایب طبع خود را دور دارد و چون از این همه عزیزی بوی رسد تحمل کند که قال تعالی
وامر بالمعروف وانه عن المنکر واصبر علی ما اصابک چه این صبر بیست برای دوست و نتیجه این صبر لقای اوست ﴿بیت﴾ زبجاد دهی
برد آن بر صبر کن ای جان : که پس از صبر ترا دلبر صد رنشاند : در ربیع الابرار آورده که امر معروف و نهی منکر کیست از ارکان
دین که نظام عالم و صلاح دین و دنیا بدان بازبسته است و اگر کسی آن را ازان بگرداند گوید من از کار خود و آن پردازم جنت متهم

Copyright © King Saud University